

هو الله - ای عزیز طالعی عجیب داری. فکر ما چنان بود...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۴۱

هو الله

ای عزیز طالعی عجیب داری. فکر ما چنان بود که در بقعه مبارکه اقامت نمائی و ایامی به راحت بگذرانی و اصول تجارت بیاموزی، ستمکاران دست تطاول گشودند کار به جائی رسید که لازم شد شما را به کمال سرعت روانه کنیم و محافظت نمائیم و آواره و غریب نگذاریم. چنان تصور بود و چنین پیش آمد. لابد حکمتی در این. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. گر بماندیم جامه بردوزیم و اگر رفتیم در جهان دیگر خیمه برافرازیم و یکدیگر را بنوازیم. در هر صورت تو نومید مباش که بسی امیدهاست محزون مگرد زیرا حکمت گوناگون در پی دلگیر مشوزیرا شهد و شیر مقرر. طفل رضیع را هرچند ثدی عزیز نعمت کبری است ولی چون از آن باز ماند فیها ما تشهی الأنفس و تلذّ به الأعین. امید چنین است تا خدا چه خواهد.

حضرت والد بزرگوار را تحیت مشتاقانه برسان و به رضایت ایشان عمل نما و آنچه مصلحت بدانند مجری مدار. فکر خود را بگذار و آنچه که اراده ایشان است مجری دار. مقدار رأس شعری از رضایشان تجاوز منما و بدان که اینست سبب سعادت ابدیه تو و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع



ORIGINAL



AUDIO